

((نکرشی سیاسی به قوانین اساسی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی))

— قانون اساسی اول (۱۹۱۸) — قانون اساسی دوم (۱۹۲۴) —

— قانون اساسی سوم (۱۹۲۶) — قانون اساسی چهارم (۱۹۷۷) —

یکی از تجربیات تلخ بلشویک‌ها بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه تشکیل مجلس موسسان برای تدوین قانون اساسی بود که بلشویک‌ها نا آگاهانه غافلگیر شدند . روز انتخابات مجلس موسسان که قبلاً " به وسیله حکومت موقت ۱۲ نوامبر ۱۹۱۷ تعیین شده بود به وسیله کنگره سراسری شوراها تایید شد . بلشویک‌ها به رهبری لنین که از پیروزی خود سرمست بودند مانند یک حزب انقلابی به شیوه احزاب لیبرالیستی غرب بدون اینکه متوجه عواقب انتخابات آزاد باشند موافقت کردند که انتخابات مجلس موسسان در روز تعیین شده برگزار شود . انتخابات مورد بحث برای مجلس موسسان شوروی اولین و شاید بتوان گفت آخرین انتخابات آزادی بود که بلشویک‌ها در آن دخالتی ننمودند و به همین علت نتیجه آن برای بلشویک‌ها بسیار تلخ و ناخوش آیند بود .

منابع روسی با اکراه در ذکر ارقام و اطلاعات مربوط به مجلس سعی در بی اعتبار نمودن آن کرده و چنین توجیه می‌کنند که مجلس موسسان بعد از انقلاب روسیه تلاش مذبحانه ضد انقلاب و بورژوازی برای واژگون کردن حکومت شوروی بود . (۱)

(۱) د . کالیستوف . ای . اسیرنوف و دیگران تاریخ روسیه شوروی ترجمه حشمت‌اله کامرانی (تهران . موسسه چاپ و نشر بیگوند ، ۱۳۶۱ جلد اول .

صفحه ۵۰۲ — لازم به تذکر است که نسخه اصلی کتاب به زبان انگلیسی در سال ۱۹۶۵ توسط بنگاه پروگرس (مسکو) منتشر و در آن از ذکر ارقام مربوط به تعداد نمایندگان مجلس موسسان خودداری شده است . ظاهراً "ترجمه فارسی از روی نسخه تجدید نظر شده انگلیسی همان کتاب در سال ۱۹۷۲ از انتشارات پروگرس به عمل آمده است که در آن به ذکر ارقام در زمینه مورد بحث به طور ناقص اشاره شده است . کتاب مزبور یکی از منابع معتبر روسی در زمینه تاریخ روسیه است که به وسیله یک گروه ۱۶ نفری توسط موسسه تاریخ آکادمی علوم شوروی به زبان روسی تهیه و به چند زبان از جمله انگلیسی و فرانسه ترجمه شده است .

گرچه توجه مورخین روسی در مورد مجلس موسسان صحت دارد ولی آن را نمی توان دلیل اساسی شکست بلشویک ها در مجلس موسسان دانست بلکه دلایل اصلی را باید در موارد زیر جستجو کرد

۱- بلشویک ها در طول انقلاب حتی در آستانه قدرت از نظر کمی، نیروهای قابل توجهی به حساب نمی آمدند و پایگاه وسیع اجتماعی نداشتند. (۱)

۲- نفوذ نیروهای مخالف بلشویک ها بویژه اس-آرها (۲)

(۱) طبق تخمین های محافظه کارانه در اوایل سال ۱۹۱۷ حزب بلشویک دارای ۲۳۶۰۰ عضو بود که کارگران ۶۲ درصد اعضای حزب را تشکیل میدادند و بزرگترین سازمان حزبی با ۲۰۰۰ عضو در پتروگراد مستقر بود. اعضای بقیه سازمانهای حزبی بین ۱۰۰ تا ۶۰۰ نفر بود. طبق همین آمار در اواسط سال ۱۹۱۲ حزب اس-آرها هزار عضو داشت که در ۶۳ ایالت و ناحیه دارای تشکیلات حزبی بود. طرفداران جدی حزب اس-آرها که مخالف بلشویک ها بود سربازانی بودند که در خانواده های دهقانی پرورده شده بودند. در ماه ۱۹۱۷ حزب منشوریک دشمن سرسخت بلشویک ها دارای ۴۵ هزار عضو بود. تعدادی از این اعضا در ۲۷ سازمان منحصرا "منشویک و بقیه در ۲۷ سازمان مختلط عضویت داشتند. حزب مشروطه خواه کادت نه نیزیک "سازمان وسیع سیاسی بود که در ماه مارس ۱۹۱۷ در بیش از ۵۰ ایالت و ناحیه شعبه داشت.

د. ا. بایفسکی و دیگران، تاریخ انقلاب اکتبر، ترجمه سعید روحانی (تهران). انتشارات شباهنگ (۱۳۶-۱۳۷) صفحات ۲۸-۲۷.

(۲) - حزب اس-آرها که مخفف کلمات سوسیالیست های انقلابی Socialist Revolutionaries) است در حقیقت با قیامانده همان گروه ناردونیک ها Narodniks یا خلقیون بودند که در اواخر سال ۱۹۰۱ دست به تشکیل یک حزب دموکراتیک خرده بورژوا زدند. اس-آرها برخلاف بلشویک ها منکر نقش رهبری پرولتاریا در انقلاب بودند و دهقانان را نیروی اصلی انقلاب برای بنای سوسیالیسم میدانستند و شیوه های ترورهای فردی را موثرترین نوع مبارزه بر علیه تزاریسیم می دانستند. رهبران اصلی این حزب افرادی مثل چرنف V. M. Chernov، ساوینکوف B.V. Savinkov و آکسنتیوف N.D. Avksentyev بودند. بعد از شکست انقلاب نافر جام ۱۹۰۵ روسیه، اس-آرها مخفی شدند و رفته رفته با گرایش های بورژوازی در زمره ضد انقلابیون در آمده اند. اس-آرها را چپ و راست تقسیم شدند که اس-آرها چپ در اقلیت و مورد قبول بلشویک ها بودند. اس-آرها راست یا اکثریت طرفدار جدی کرنسکی Keresky یا حکومت موقت بودند.

وکادتهای (۱) در بین کشاورزان و خرده بورژوازی بسیار قابل توجه بود و ائتلاف آنها یا احزاب کوچک زمینه فعالیت اجتماعی آنان را وسیع تر نموده بود .

۳ - کشاورزان به هیچ وجه حاضر به همکاری با بلشویکها نبودند و به علت بی‌سوادی، اکثریت ضریب با تفاق آنان از درک مفاهیم سوسیالیستی عاجز بودند . (۲)
به هر حال با توجه به نتیجه انتخابات مجلس موسسان، بلشویکها در اقلیت کامل قرار گرفتند به طوریکه از تعداد ۷۰۳ نماینده انتخابی، تعداد ۳۸۰ نفر از ارس - آرهای ۱۷۵ نفر از بلشویکها، ۴۰ نفر از اس - آرهای چپ، ۱۶ نفر از منشویکها ۱۷ نفر ارکادتها و ۸۹ نفر از اقلیت‌های مختلف و بقیه از نمایندگان احزاب کوچک به مجلس موسسان راه یافتند . (۳)

(۱) حزب کادت " Kerensky " که خود را حزب دموکرات هوادار قانون اساسی میدانست در حقیقت یک حزب بورژوازی ضد انقلاب بود که توسط میلیوکوف Paul Miliukov که بعداً " وزیر خارجه حکومت موقت شد رهبری می‌شد . حزب کادتها در اکتبر ۱۹۰۵ به دنبال بیانیه اکتبر دولت مبنی بر آزادی احزاب به وجود آمد و تا آخرین لحظه بقای خود به اصل سلطنت وفادار و در حفظ تسلط سرمایه‌داری تلاش می‌کرد . این حزب در اواخر سال ۱۹۱۷ از طرف بلشویکها به عنوان حزب ضد انقلاب که قصد براندازی حکومت بلشویکها را داشت غیر قانونی اعلام شد و سران آن دستگیر شدند .

(۲) بر اساس سرشماری سال ۱۹۸۷ از ۱۲۶ میلیون سکنه روسیه فقط ۲۱ درصد با سواد بودند . صد میلیون نفر قادر به خواندن و نوشتن نبودند . میزان بی‌سوادی در میان حلق‌های غیر روسی بسیار وحشتناک بود که همگی کشاورز بودند . مثلاً " در میان تاجیکها ۹۹/۵ درصد، قرقیزها ۹۹/۴ درصد و اووبکها ۹۸/۴ درصد بی‌سواد بودند . میزان بی‌سوادی حتی در اوایل قرن بیستم نیز بسیار بالا بود . در سال ۱۹۱۳ نزدیک به ۷۳ درصد از جمعیت روسیه بدون در نظر گرفتن کودکان زیر ۹ سال بی‌سواد بودند . ایساک مینتس، انقلاب چگونه پیروز شد .

ترجمه رضارضایی سارروی (تهران . نشر آذر نوش) صفحات ۱۳ - ۱۲ .
(۳) لازم به تذکر است که ارقام فوق در منابع مختلف اندکی تفاوت دارد . بدین ترتیب که تعداد نمایندگان اس - آرهای راست ۴۱۰ نفر و بلشویکها ۱۷۰ نفر و منشویکهای تا ۳۴ نفر قید گردیده است . در انتخابات مزبور نزدیک به ۴۲ میلیون نفر شرکت کردند که ۱۷ میلیون نفر به نفع اس - آرهای پیش از ۹ میلیون به نفع بلشویکها، ۲ میلیون به نفع کادتها و نزدیک به ۱/۵ میلیون به نفع منشویکها و بقیه به نفع احزاب کوچک و اقلیت‌ها رای دادند . نقل از منابع زیر .

- Louis Fischer, The Life of Lenin, (New York, Harper, 1964) P. 138.

- Leonard Schapiro, The Communist Party of the Soviet Union, (New York: Vintage Books, 1964) P. 181.

- Basil Dmytryshyn, A Concise History of U.S.S.R (New York: Charles Scribners Sons, 1965) P. 77.

(2) Extraordinary All-Russia Congress of Soviets of Peasants Deputies.

بلشویک‌ها با تجربه‌ای که در انتخابات فوق به دست آوردند متقاعد شدند که نفوذ آنها در بین کشاورزان بسیار ضعیف است و نیاز به تبلیغات وسیع‌تر و زمان بیشتری برای جلب آنان دارند. از این رو بلشویک‌ها برای رسیدن به نتایج فوری در مجلسی موسسان متوسل به شیوه‌های تاکتیکی شدند. بدین معنی که بعد از انتخابات مجلس موسسان، بلشویک‌ها کنگره فوق‌العاده سراسری نمایندگان شوراهای کشاورزان روسیه (۱) رادپتروگراد تشکیل دادند و از این راه موفق شدند که با اس-آرهای چپ کنار آیند و ضمن سازش با آنها به نوعی ائتلاف دست‌زنند.

بر اساس این سازش سیاسی بلشویک‌ها موافقت کردند که سه تن اس-آرهای چپ در شورای کمیسرها مردم با کابینه حکومت بلشویک‌ها راه یابند و پست‌های کمیسرها (کشاورزی - دادگستری و پست و تلگراف) به آنان واگذار شد. متقابلاً "اس-آرهای راست جدا و موافقت کردند که در مجلسی موسسان به نفع مواضع بلشویک‌ها رای دهند. (۲)

(۱) در حقیقت از اواخر نوامبر ۱۹۱۷ اس-آرهای چپ به صورت یک حزب مستقل در آمدند و با بلشویک‌ها به توافق رسیده بودند تا با آنها همکاری نمایند. این همکاری گرچه ظاهراً "مورد قبول واقع شد ولی در اصل اس-آرهای چپ با بنای سوسیالیسم در رابطه با دیکتاتوری پرولتاریا با بلشویک‌ها موافق نبودند و در عمل نیز اس-آرهای چپ در فوریه ۱۹۱۸ با طرح صلح بدست لیتوفسک "Brest-Litovsk" که به منظور صلح بین آلمان و شوروی از طرف بلشویک‌ها ارائه داده شده بود مخالفت کردند و پس از اینکه مخالفت آنان در این مورد به جایی نرسید و قرار داد صلح امضاء شد در مارس ۱۹۱۸ اعضای اس-آرهای چپ از پست‌های کمیسرها مردم استعفا دادند و در مقابل بلشویک‌ها قرار گرفتند.

در ژوئیه ۱۹۱۸ اس-آرهای چپ دست به ترور سفیر آلمان در مسکو بنام کنت میرباخ "Count Mirbach" زدند تا اختلاف بین آلمان و شوروی تشدید گردد. این عمل که در حقیقت تلاشی برای بی‌اعتبار کردن بلشویک‌ها تلقی شد امکان داد تا بلشویک‌ها به سرکوب اس-آرهای چپ بپردازند و از این پس اس-آرهای چپ به عنوان گروه ضد انقلاب تحت تعقیب قرار گرفتند. رجوع شود به

V.I. Lenin, Experience of the CPSU: Its World Significance, (Moscow, Progress, 1977) P. 548.

تاکتیک دیگری که بلشویک‌ها در جهت بی‌اعتبار کردن نمایندگان مجلس موسسان در پیش‌گرفتند معرفی حزب کادتها به عنوان دشمنان خلق بود. به این ترتیب که در ماه نوامبر ۱۹۱۷ تظاهرات ضد انقلابی به رهبری حزب کادتها و با حمایت بودرژوازی برپا شد که به نقاط صنعتی کشور نیز رسوخ کرد. کادتها فعالیت خود را تا آنجا ادامه دادند که با ژنرال کالدین " A.Kaledin General " تماس برقرار کردند تا نیروهای ضد انقلاب را بر علیه بلشویک‌ها بسیج کنند. اس - آهاری راست و منشویک‌ها (۱) نیز

(۱) منشویک‌ها Mensheviks بمعنی اقلیت گروهی بودند که در حقیقت بلشویک Bolshevicks به معنی اکثریت از آنها منشعب شدند. منشویک‌ها از قدیم‌ترین گروه‌های سوسیال دموکراتیک روسیه بودند که رهبری آنها به عهده پلخاف G.V.Plekhanov، مارتف Y.Martov و پوترسوف A.N.Potresov بود. منشویک‌ها از سال ۱۹۰۳ در کنگره دوم حزب سوسیال دموکرات کارگری در اثر اختلاف نظر با لنین که رهبری بلشویک‌ها را به عهده داشت از آنجا که رای اقلیت را در کنگره به دست آوردند. موضع خود را از بلشویک‌ها جدا کردند.

منشویک‌ها با انتخاب شیوه‌های رفورمیستی معتقد به رهبری بودرژوازی برای انقلاب بودند و در اثر سازش با طبقه بودرژوازی و پشت بودرژوازی و پشت پازدن به خلاقیت طبقه کارگر در انقلاب عملاً " به حمایت از طبقه کشاورز پرداختند و بعد از انقلاب ۱۹۰۵ خواستار و انحلال احزاب غیر قانونی از جمله حزب بلشویک‌ها شدند و معتقد بودند که حزب باید بر اساس موازین قانونی رژیم به فعالیت ادامه دهد.

منشویک‌ها بعد از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ روسیه عملاً " در کابینه حکومت موقت شرکت فعال داشتند و بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه از گروه‌های سرسخت ضد انقلاب درآمدند. V.I. Lenin, Ibid, P.550.

ضمناً " ذکر این نکته ضروری است که کلیه گروه‌های سیاسی روسیه که تمایلات سوسیالیستی داشتند، از جمله بلشویک‌ها و منشویک‌ها همگی تحت عنوان سوسیال دموکراتهای روسیه در یک حزب واحد به نام " حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه "

Russian Social Democratic Labour party (RSDLP)

که اولین کنگره خود را در سال ۱۸۹۸ در شهر مینسک " Minsk " برپا داشت فعالیت می‌کردند. به تدریج تمام احزاب چپ روسیه از جمله بلشویک‌ها از حزب (RSDLP) منشعب شدند و از سال ۱۹۰۳ به بعد که اختلاف اساسی بلشویک‌ها و منشویک‌ها به ویژه در خصوص حزب ونحوه مبارزه مشخص شد رفته رفته دامنه اختلافات گسترش یافته تا اینکه در ژانویه ۱۹۱۲ بلشویک‌ها رسماً " در کنفرانس یراک راه خود را از منشویک‌ها و سایر گروه‌های اپورتونیست جدا کردند و به عنوان حزب مستقل بلشویک به مبارزات خود ادامه دادند.

با این برنامه موافق بودند . برای درهم کوبیدن این توطئه و جلوگیری از فعالیت ضد انقلاب در ۲۸ نوامبر ۱۹۱۷ شورای کمیسره‌های مردم فرمانی را به تصویب رساند که به موجب آن حزب کادتها دشمنان مردم معرفی گردید و دستور بارداشت رهبران این حزب به جرم فعالیت‌های ضدانقلابی صادر شده و این امر به اعتبار نمایندگان کادتها در مجلس موسسان لطمه زد .

علاوه بر اقدامات فوق ، لنین که از تشکیل مجلس موسسان به علت ترکیب نمایندگان آن نگران به نظر می‌رسید قبل از تشکیل مجلس اقدام به انتشار مقاله‌ای تحت عنوان "تزه‌های در باب مجلس موسسان" (۱) در شماره ۲۶ نوامبر ۱۹۱۷ پراودا " Pravda نمود که طی آن تلاش کرد به علت وجود عناصر مخالف بلشویک‌ها در مجلس موسسان آن را از درجه اعتبار ساقط و مجلس را تحت حاکمیت شوراها درآورد . لنین در این مقاله متذکر شد که سیستم شوراها از سازمانهای دموکراتیک و مجلس موسسان عالی‌تر است و مجلس باید قدرت خود را به کنگره شوراها تفویض نماید . لنین حتی برای پیشبرد هدف خود ، مجلس موسسان را تهدید به انحلال کرد . (۲)

علی‌رغم همه این تهدیدها مجلس موسسان در روز مقرری یعنی ۵ ژانویه ۱۹۱۸ (۱۸ ژانویه ۱۹۱۸ بر اساس تقویم فعلی) (۳) در زیر رگبار شدید انتقادات بلشویک‌ها در گراند هال کاخ تائورید (Taurida Palace) که بوسیله سربازان گارد سرخ محافظت می‌شد افتتاح گردید .

یاموف سوردلوف " Yakov Sverdlov " از طرف بلشویک‌ها در جلسه افتتاحیه مجلس و در میان موج مخالفت و هیاهوی شدید نمایندگان به سختی ((اعلامیه حقوق مردم زحمتکش و استعمار شده (۴) را که به وسیله لنین نوشته شده و به تصویب کمیته اجرایی

(1) Theses on the Constituent Assembly.

(2) Melvin C. Wern, the Course of Russian History,
(New York: Macmillan, 1959) P. 554.

(۳) تقویم رسمی روسیه تا ۱۴ فوریه ۱۹۱۸ بر اساس گاهنامه ژولی یین " Julian بود و از آن پس گاهنامه گریگوری " Gregorian " جایگزین آن شده است که با تقویم قبلی بین ۱۱ تا ۱۳ روز اختلاف دارد . در منابع غربی هردو تاریخ مورد استفاده قرار می‌گیرد که گاهی باعث ایجاد اختلاف می‌شود .

(4) The Declaration of the Rights of the Toiling and
Exploited people.

مرکزی شوراهای سراسر روسیه رسیده بود قرائت کرد و تقاضای تصویب آن را از مجلس نمود. اعلامیه مزبور در حقیقت اولین سند پیش نویس قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی محسوب می‌شود که شامل نکات مهمی است. قبل از اینکه اعلامیه پیشنهادی بلشویک‌ها در مجلس مورد بحث قرار گیرد. اس-آرهای راست که اکثریت را در مجلس دارا بودند موفق شدند از طریق رای‌گیری ویکتور جرنف را به ریاست موسسات انتخاب نمایند که این امر برای بلشویک‌ها خوش آیند نبود. زیرا آنها ادعا می‌کردند که برای اجرای سوسیالیسم فعال باید از ابتدای امر اداره کلیه امور در دست بلشویک‌ها باشد. چنین تصویری گرچه با شیوه‌های دموکراتیک هم‌آهنگی نداشت ولی این تجربه را بلشویک‌ها عملاً از مجلس موسسان به دست آوردند زیرا تلاش آنها برای کنترل مجلس و تصویب برنامه‌هایشان به جایی نرسید.

((اعلامیه حقوق مردم زحمتکش و استثمارشده)) گرچه به وسیله مجلس موسسان تصویب نشد ولی از آنجا که حاصل تجربه انقلابی بلشویک‌ها در مورد دولت جدید بود اصول آن در اولین قانون اساسی شوروی گنجانده شد. متن این سند معتبر که شخصاً " به وسیله لنین نوشته شد پس از طرح در مجلس موسسان در روزنامه‌های پراوداد و ایزوستیا ((Ivestia)) مورخ ۱۷ ژانویه ۱۹۱۸ به چاپ رسید. (۱).

اعلامیه که در حقیقت به عنوان قطعنامه‌ای برای مجلس موسسان تهیه شده بود شامل چهار قسمت می‌باشد که با عبارت " مجلس موسسان مقرر میدارد " آغاز می‌شود و این بدان معنی است که با چنین جمله‌ای لنین ضمن تعیین تکلیف برای مجلس در نظر داشت که مجلس را در مقابل کار انجام شده و با قطعنامه از پیش تصویب شده قرار دهد که مجلس زیرا بازنرفت.

در قسمت اول اعلامیه مورد بحث دو ماده گنجانده شده بود که نام و اساس حاکمیت دولت جدید سوسیالیستی را مشخص می‌نمود.

۱- کشور روسیه بنام " جمهوری شوراهای نمایندگان کارگران، سربازان و کشاورزان (۲) اعلام می‌گردد. و تمام قدرت محلی و مرکزی به شوراهای محول می‌شود.

(۱) برای متن کامل این اعلامیه مراجعه شود به:

V.I. Lenin, Collected Works, (Moscow: Progress Publishers, 1977) Vol. 26. PP. 423-425.

(2) Republic of Soviets of Workers, Soldiers and Peasants Deputies.

۲ - جمهوری روسیه شوروی براساس اصل اتحاد آزاد ملت ها به عنوان فدراسیون جمهوریهای ملی شوروی تاسیس می شود .

قسمت دوم اعلامیه که عمدتاً " به کلیات نظام اقتصادی دولت جدید اشاره می کند تکلیف مالکیت را در نظام سوسیالیستی مشخص نموده است . این قسمت شامل ۵ مورد است که بطور خلاصه عبارتند از :

۱ - لغو مالکیت خصوصی و انتقال زمین و کلیه متعلقات آن و ماشین آلات کشاورزی به عموم مردم .

۲ - کنترل کارگران بر امر تولید و تشکیل شورای مالی اقتصاد و انتقال مالکیت کارخانه ها ، معادن ، راه آهن و سایر وسایل تولید و حمل و نقل به دولت کارگری و دهقانی .

۳ - انتقال کلیه بانکها به مالکیت دولت .

۴ - مسلح نمودن زحمتکشان و تشکیل ارتش سرخ سوسیالیستی به منظور مبارزه با احیاء هر نوع قدرت استثمارگرانه .

قسمت سوم اعلامیه در سه ماده به اصول سیاست خارجی دولت جدید اشاره می کند :

۱ - الغاء قراردادهای سری و رسیدن به یک صلح دموکراتیک براساس حق آزادی ملل در تعیین سرنوشت خود .

۲ - گسستن از سیاست های بربرمنشانه بورژوازی که سکنه آسیا و کشورهای کوچک را تحت استثمار دارد . استقلال کامل فنلاند - خروج نیروهای روسی از ایران و آزادی ارمنستان .

۳ - الغاء کامل وامهای دوره متزارب منظر ضربه زدن به سیستم بین المللی بانکی و بورژوازی .

قسمت چهارم اعلامیه در حقیقت تهدیدی است بر مجلس موسسان مبنی بر بسی اعتبار نمودن نمایندگان آن و وادار نمودن مجلس موسسان به تبعیت از شورای نمایندگان کارگران و سربازان و دهقانان و حمایت بی دریغ مجلس از حکومت و فرامین شورای کمیسرهای مردم (۱)

حقیقت امر این است که در انتهای اعلامیه لنین کوشش می کند که به مجلس موسسان هشدار دهد که در صورت عدم تصویب اعلامیه مورد نظر موجودیت آن در معرض خطر خواهد بود . از یک طرف تقاضای تصویب اعلامیه از پیش نوشته شده را می نماید و

(1) V.I. Lenin, Collected Works, Ibid.

از طرف دیگر اعلام میدارد که چون اسامی نمایندگان مجلسی موسسان قبل از انقلاب اکتبر تنظیم شده بنابراین از درجه اعتبار ساقط است به عبارت دیگر اگر مجلس موسسان با هر ماهیتی که داشت در خدمت لنین قرار می‌گرفت مانعی نداشت ولی اگر قصد سرپیچی داشت باید مورد سؤال قرار گیرد و دقیقاً "هم چنین شد. وقتی که مجلس موسسان تشکیل شد و" اطلاعیه حقوق مردم و زحمتکش و استعمار شده، از طرف بلشویک‌ها قرائت گردید. مجلس پس از ۱۲ ساعت بحث روی اعلامیه فوق در نیمه شب روز ۱۸ ژانویه ۱۹۱۸ رای‌گیری برای تصویب بلشویک‌ها به عمل آورد که در نتیجه با اکثریت آرا رد شده باشد. (۱)

مجلس موسسان با پارهای از مواد اعلامیه موافق بود ولی حاضر به قبول کلیه مفاد از پیش نوشته شده آن نبود. وقتی بلشویک‌ها با چنین وضعیتی روبرو شدند و مطمئن شدند با اقلیتی که در مجلس موسسان دارند هرگز تلاش آنها به نتیجه نخواهد رسید لذا بلافاصله بعد از مشخص شدن موقع مجلس در مقابل "اعلامیه حقوق مردم زحمتکش استعمار شد. نمایندگان بلشویک‌ها به عنوان اعتراض از مجلس خارج شدند و ساعتی بعد نمایندگان اس-آرهای چپ نیز از بلشویک‌ها تبعیت کرده و مجلس را ترک کردند

بقیه نمایندگان در مجلس موسسان باقی ماندند و دستور مربوط به مالکیت زمین، متارکه جنگ با آلمان‌ها را تصویب و با عنوان روسیه به نام "جمهوری قدرال دموکراتیک" موافقت نمودند. وقتی جلسه مجلس موسسان بعد از ترک بلشویک‌ها واس-آرهای چپ تا ساعت ۵ صبح روز بعد ادامه یافت فرمانده ملاحان و سربازان گارد سرخ مستقر در اطراف محل تشکیل مجلس موسسان به نام ژلزیناکوف "V. Zheleznyakov" طبق دستور قبلی که از طرف لنین صادر شده بود به داخل مجلس رفت و به رئیس مجلس چرنف که جلسه را اداره می‌کرد گفت ((سربازان خسته‌اند و باید به خانه بروند)) (۲)

(۱) متأسفانه تعداد دقیق آرا مشخص نیست و در منابع مربوط به این زمینه فقط رقم ۲۳۷ رای اس-آرها در مقابل ۱۳۸ رای بلشویک‌ها قید گردیده است که معلوم نیست بقیه آراء در چه جهتی بوده، به نظر می‌رسد که بین لشویک‌ها نیز تشتت آرا وجود داشته. برای رقام رجوع شود به .

- E.H. Carr, The Bolshevik Revolution: 1917-1923,

(England: Penguin Books, 1966) Vol, I. P. 129.

(2) Merle Fainsod, How Russia is Ruled, (Cambridge: Harvard University Press, 1961) P. 294.

مفهوم دیگر این عبارت چنین بود که مجلس باید تعطیل شود . نمایندگان به ناچار مجلس را به امید تشکیل آن در روز بعد ترک کردند ، ولی فردای آن روز یعنی روز ۱۹ ژانویه ۱۹۱۸ وقتی نمایندگان برای ادامه کار خود به ساختمان مجلس شتافتند . درهای مجلس رابسته و ساختمان را در تصرف گارد سرخ یافتند و بدین ترتیب بلشویکها با استفاده کامل از زور به عمر یک روزه مجلس موسسان خاتمه دادند (۱) و این تجربه را به دست آوردند که استقرار سوسیالیسم مورد نظر بلشویکها از طریق شیوه‌های دموکراسی امکان پذیر نیست و باید تحت عنوان ((دیکتاتوری پرولتاریا)) بهرنحوی که ممکن است از قدرت استفاده نمایند . لذا در همان روزی که مجلس موسسان عملاً " تعطیل شد به جای آن در همان محل به دستور کمیته اجرائی مرکزی (۲) بلشویکها کنگره سراسری شوراهای روسیه تشکیل جلسه داد و به فاصله کمی کنگره سراسری نمایندگان شوراهای دهقانی نیز با تلاش بلشویکها برپا شد و پس از چند جلسه ، هر دو کنگره که در اختیار کامل نمایندگان بلشویکها و اس-آرهای چپ بود با هم متحد شدند و سومین کنگره شورای نمایندگان کارگران ، سربازان و دهقانان (۳) را در فاصله ۳۰ - ۳۲ ژانویه ۱۹۱۸ تشکیل داده‌اند ، کنگره‌ای که درباره اهمیت آن لنین نوشت :

زمینه‌های انکار ناپذیری وجود دارد که گفته شود ، سومین کنگره شوراهای عصر جدیدی را در تاریخ جهان گشوده است و آگاهی به اهمیت آن در این برهه از انقلاب جهانی روبه گسترش است . این کنگره با سازماندهی خود . قدرت دولت جدید را که به وسیله انقلاب اکتبر به منظور بنای آینده سوسیالیسم برای تمام جهان وزحمتکشان تمام

(۱) اعتراض و مخالفت‌هایی در زمینه اقدام بلشویکها مبنی بر انحلال مجلس موسسان به ویژه در پتروگراد به وقوع پیوست که گارد سرخ آن را به عنوان آشوب روشنفکران بورژوازی به شدت سرکوب نمود . رجوع شود به .

A. Samsonov and Others, A Short History of the USSR
(Moscow: Progress, Academy of Science of the USSR:
Institute of History, 1965) P.49.

(2) All-Russian, All-union Central Executive Committee
(VTS IK) .

(3) Third All- Russian Congress of Soviets of Workers,
Soldiers and Peasants Deputies

تمام کشورها به وجود آمده تحکیم نموده است . (۱)

ودر همین کنگره بود که سوردلف بلشویک به عنوان رئیس آن در رابطه با مجلس موسسان رسماً استفاده از دیکتاتوری پرولتاریا را به عنوان خط مشی اساسی بلشویکها اعلام نمود .

— انحلال مجلس موسسان بایستی به وسیله سومین کنگره یسراسری شوراهای جبران شود ، نهاد مقتدری که نماینده واقعی منافع کارگران و کشاورزان است
— کمیته اجرایی مرکزی و شوراهای کمیسرهای مردم قاطعانه طرفدار دیکتاتوری عناصر زحمتکش است

— ما بیانگر این طرز تفکریم که در دوران بنای سوسیالیسم بایستی دیکتاتوری حاکم شود تا بتوان پیروزی سوسیالیسم را تضمین کرد . (۲)

و بدین ترتیب لنین که عملاً " برمسند قدرت تکیه زده بود در همان ماه اول رهبری متوجه شد که آنچه را در تئوری شیرین می پنداشت اینک در عمل باید به تلخیص تجربه نماید . (۳) انحراف لنین از شیوه های دموکراتیک در عمل که مجلس موسسان نمونه ای از آن بود و موارد دیگری که در طول رهبری وی نیز در ادامه چنین شیوه ای به عمل آمد با اینکه توجهات قابل قبولی دارد معهداً این فرضیه را تقویت می کند که ممکن است انحرافات تاکتیکی لنین سبب شده باشد ، که شوروی به انحرافات عمیق تر دراز مدت کشانده شود .

به هر حال سومین کنگره شوراهای که جانشین مجلس موسسان شد در حقیقت با توجه به سیاست اعمال قدرت بلشویکها مقدمات تهیه اولین قانون اساسی شوروی را فراهم نمود .

(1) Lenin, Collected Works, Vol. 26. p.479.

(2) Fainsod, Ibid, p. 294.

(۳) لنین از لحظه ای که وارد پتروگراد شد یعنی از آوریل ۱۹۱۷ تا نوامبر همان سال به اتفاق حزب خود تاکید بر تشکیل مجلس موسسان می کردند تا تکلیف قانون اساسی و تصمیم به اینک چه کسی کشور را اداره کند روشن شود . ولی نتیجه انتخابات مجلس موسسان او و حزبش را از این تصمیم منحرف نمود . رجوع شود به :

- اولین قانون اساسی شوروی که در ۱۹ ژوئیه ۱۹۱۸ به مرحله اجرا گذارده شده -
 خصوصیات ویژه‌ای را در بردارد .
- ۱ - اولین قانون اساسی شوروی از قانون هیچ کشوری تقلید نگردید و دقیقاً " براساس تجربیات حاصله از انقلاب و نیازهای موجود کشور تنظیم شد .
- ۲ - لنین به‌عنوان رهبر اولین کشور سوسیالیستی جهان نظریات خود را مستقیماً " در اولین قانون اساسی شوروی گنجانید .
- ۳ - اولین قانون اساسی شوروی در مرحله‌ای به اجرا گذارده شد که کشور در آستانه جنگ‌های داخلی و مداخله کشورهای خارجی قرار داشته .
- ۴ - با توجه به ضرورت‌های فوری جامعه بعد از انقلاب ، دولت جدید فرصت کافی برای تهیه یک قانون اساسی نسبتاً " کامل نداشت و اولین قانون اساسی شوروی در نهایت عجله تهیه شد .
- ۵ - معیار اصلی در تهیه اولین قانون اساسی شوروی با توجه به پیروزی انقلاب اکتبر " حاکمیت پرولتاریا " با اولین مرحله ورود به دوره سوسیالیستی تعیین گردید .
 با توجه به موارد فوق ، سومین کنگره شوراها که ذکر آن رفت ضمن تصویب قطعنامه‌ای ، انتخاب اعضای کمیته اجرایی مرکزی (۱) را از اختیارات کنگره دانست .
 به موجب قطعنامه انتخاب اعضاء و انحلال شورای کمیسرهای مردم یا به وسیله کنگره شوراها مستقیماً " و یا به وسیله کمیته اجرایی مرکزی که در حقیقت منتخب کنگره بود صورت می‌گرفت . کنگره همچنین تصویب نمود که کمیته اجرایی مرکزی که در واقع عالیترین ارگان تصمیم‌گیری در فواصل بین کنگره‌های شوراها بود براساس مفاد " اعلامیه حقوق مردم زحمتکش و استثمار شده " پیش‌نویس اولین قانون اساسی شوروی را تهیه و به کنگره بعدی گزارش دهد .
- چهارمین کنگره سراسری شوراها که به خاطر شرایط اضطراری جنگ با آلمانها و تعیین تکلیف قرار داد صلح به طور موفق العاده در اواخر ماه مارس ۱۹۱۸ تشکیل شده ، تقاضای صویب فوری قانون اساسی را نمود . کمیته اجرائی مرکزی با توجه به فوریت موضوع در اول آوریل ۱۹۱۸ در چهارمین نشست خود تصویب نمود که یک کمیسیون ویژه برای

(1) Central Executive Committee (CEC)

رسیدگی به پیش نویس قانون اساسی مرکب از ۱۵ نفر به ریاست سوردلف تشکیل که در این کمیته، استالین نقش فعالی داشت .

سرانجام پس از بحث بسیار عمدتاً " بین بلشویکها و اس آرهای چپ در مورد اصول دیکتاتوری پرولتاریا ، طرح لنین که در حقیقت همان تشکیل " اعلامیه حقوق مردم زحمتکش و استثمار شده " بود به عنوان سند نهایی اولین قانون اساسی شوروی ابتدایه تصویب کمیسیون ویژه رسید و سپس در ۱۰ ژوئیه ۱۹۱۸ به وسیله پنجمین کنگره سراسری شوراها که در مسکو تشکیل شد مورد تصویب قرار گرفت و از ۱۹ ژوئیه ۱۹۱۸ به مرحله اجرا گذارده شد .

اولین قانون اساسی شوروی شامل شش بخش می باشد که بخش اول آن به اعلامیه حقوق مردم زحمتکش و استثمار شده و سیاست هایی که باید رژیم جدید برای نیل به این حقوق اعمال کند اختصاص یافته است . در بخش دوم وضعیت عمومی قانون اساسی جمهوری و شرایطی که چنین قانون را ایجاب می کند تشریح شده و بخش سوم مربوط به ساخت ارگانهای قدرت و نقش شورها ، بخش چهارم درباره حق رای و انتخابات بخش پنجم درباره قانون بودجه کشور بخش ششم به نشان آرم و پرچم جمهوری اختصاص دارد . به موجب اولین قانون اساسی شوروی (ماده ۱) نام جدید روسیه " جمهوری سوسیالیستی فدرایتوروسیه شوروی " (RSFSR) (۱) تعیین شد که در حقیقت جمهوری اصلی و مادر محسوب میشود . فرض از این نام اگر چه گویا نیست ولی در اصل " جمهوری شوراها ی کارگران ، سربازان و کشاورزان " مورد نظر بوده که تعلق آن را به صاحبان انقلاب ابراز میدارد .

در مورد ملیت ها که یکی از مسائل حاد بعد از انقلاب اکتبر روسیه بود قانون اساسی ۱۹۱۸ کاملاً " با احتیاط برخورد نموده است . حقوق کلیه افراد بدون توجه به نژاد و ملیت ها متساوی شناخته شده و مخالفت با حقوق اساسی جمهوری ، تحت فشار گذاردن اقلیت ها یا محدود کردن حقوق آنها را به هر شکل ممنوع اعلام شده بود ،

(1) Russian Socialist Federated Soviet Republic (RSFSR)

— باید توجه داشت که قانون اساسی ۱۹۱۸ شوروی در حقیقت قانون اساسی تنها جمهوری آن یعنی RSFSR است زیرا که در آن موقع جمهوریهای دیگر مستقل بودند . جمهوری RSFSR که مرکز آن مسکو است بزرگترین جمهوری شوروی است که در حال حاضر بیش از ۷۰ درصد وسعت کل و ۵۰ درصد جمعیت کل شوروی را در برمی گیرد .

همچنین در قانون اساسی ۱۹۱۸ پیش‌بینی شده بود که نواحی مختلف کشور با داشتن فرهنگ و ویژگی‌های ملی و سنن مشترک می‌توانند ضمن اتحاد با یکدیگر تشکیل یک "منطقه متحده خودمختاری" را داده و براساس اصل فدرالیسم به جمهوری RSFSR - بپیوندند. (۱)

منظور از اصل فدرالیسم که در قانون اساسی ۱۹۱۸ به آن اشاره شده این بود که ملیت‌های مختلف می‌توانستند خود مختاری فرهنگی داشته باشند. بدین معنی که با توجه به فرهنگ و سنن خود و در روابط اجتماعی از زبان محلی استفاده کنند. به موجب طرح فدرالیسم، این ملیت‌ها می‌توانستند ارتباط خود را با سرزمین اصلی در قالب جمهوریها یا مناطق خودمختار سوسیالیستی حفظ کرده و در عین حال اجازه اداره امور داخلی خود را با نظارت حداقل دو حالت مرکزی داشته باشند در این رابطه کنترل نیروهای مسلح، تنظیم سیاست خارجی، ارتباطات و برنامه‌ها ریزی اقتصادی در اختیار مرکز بود. براساس اصل فوق جمهوری RSFSR علاوه بر استقلال اکراین استقلال جمهوریهای دیگری چون استونی، لیتوانی، لتونی، آذربایجان ارمنستان و گرجستان را به رسمیت شناخت که همگی بعداً "به جمهوری اصلی پیوستند."

مورد دیگری که در قانون اساسی ۱۹۱۸ شوروی به آن اهمیت فوق‌العاده داده شده و از نظر سیاسی بسیار قابل توجه است موضوع "دیکتاتوری پرولتاریا" که در واقع اولین مرحله انقلاب سوسیالیستی است. وظیفه اصلی قانون اساسی ایجاد دیکتاتوری، پرولتاریای شهری و روستایی و کشاورزان فقیر ذکر گردیده (۲) (ماده ۹) که برای نیل به این هدف تغییر "دموکراسی بورژوازی" به "دموکراسی پرولتاریا" از اساسی‌ترین وظایف رژیم جدید به حساب می‌آمد. (۳)

به عبارت قانون اساسی شوروی :

"هدف اصلی قانون اساسی RSFSR عبارت است از استقرار دیکتاتوری

(1) Fainsed, op. cit, P. 303.

(2) Andrei Y. Vyshinsky, The Law of the Soviet State, (New York: The Macmillan Co. 1948) P.97.

(3) John S. Reshetar, The Soviet Polity: Government and and Politics in the USSR, (New York: Dodd, Mead & Company, 1974) P. 193.

پرولتاریای شهری و روستایی و فقیرترین کشاورزان ، در شکل قدرت عالی شورای سراسری روسیه به منظور محو کامل بورژوازی ، نابود کردن استثمار فرد از فرد و استقرار سوسیالیسم که بدنبال آن هم طبقات و هم قدرت دولت از بین خواهد رفت . " (۱)

این نکته حائز اهمیت است که با وجود اینکه لنین شکل عملی ، دیکتاتوری پرولتاریا را در قالب حزب کمونیست می‌دانست معهذا قانون اساسی ۱۹۱۸ شوروی هیچ اهمیتی برای حزب قائل نشده و این میرساند که حزب بلشویک حتی پس از پیروزی انقلاب روسیه حداقل از نظر کمی بسیار ضعیف و فاقد قدرت کافی برای اداره کشور بود ، ولی این امر به هیچوجه از گسترش قدرت تدریجی حزب و دخالت آن در کلیه امور نکاست . در مورد آزادیهای اساسی مثل آزادی بیان ، آزادی مطبوعات و مجامع و سازمانها و غیره . قانون اساسی ۱۹۱۸ شوروی آنرا فقط برای طبقه زحمتکش مجاز دانست و طی مواد ۱۴ تا ۱۷ موارد آزادی و نحوه استفاده از آن بیان گردیده است .

برای تامین آزادی عقاید و آزادیهای واقعی جهت کارگران جمهوری RSFSR تمام روزنامه‌های پایتخت را منحل نموده و اختیار آن را در دست طبقه کارگران و کشاورزان فقیر قرار میدهد و تمام وسایل تولید و توزیع چاپ در سراسر کشور را متعلق به آنان میداند در تکمیل این آزادیها ، قانون اساسی RSFSR برای تمام شهروندان جمهوری شوراها حق برگزاری میتنیکها و تظاهرات را در جهت تحکیم مبانی سوسیالیستی محترم شمرده و کارگران حق استفاده از امکانات عمومی را برای برگزاری این نوع میتینگها دارند (۲)

حق تاسیس سازمانها و مجالس برای کارگران مجاز و تامین امکانات آموزش و پرورش این طبقه از وظایف اصلی دولت جدید شناخته شد .

از نظر اقتصادی ، قانون اساسی ۱۹۱۸ نه تنها بنای سوسیالیسم را وظیفه اصلی دولت دانسته بلکه جهانی نمودن آن را خواستار است و بر این اساس بموجب قانون فوق ، زمین ، منابع و سیستم بانکی ملی اعلام گردید و کارخانهها و معادن و راه آهن و سایر

(1) Samuel Hendel, *The Soviet Crucible: Soviet Government in Theory and Practice*, (New York: D. Van Nostrand Co. 1959) P. 305.

(2) Bukharin and Probrzhensky, *The ABC of Communism*, Edited by E.H. Carr (England: Penguin Books, 1969) PP. 224-5.

وسایل حمل و نقل و تولید در کنترل کامل کارگران نهاده شد. همچنین موجودیت " شورای عالی اقتصاد ملی (۱) به عنوان اولین قدم به سوی مالکیت دولتی در قانون اساسی ۱۹۱۸ به رسمیت شناخته شد.

باتوجه به شعار معروف لنین "هرکس کار نکند چیزی نخواهد خورد" قانون اساسی ۱۹۱۸ شهروندان روسی را به تولید هر چه بیشتر تشویق می‌کند.

برای رسیدن به هدف فوق خلع سلاح کامل بورژوازی و قرار دادن اسلحه در دست کارگران برای دفاع از انقلاب را قانون اساسی ۱۹۱۸ ضرورتاً " لازم میدانند. (۲)

قانون اساسی ۱۹۱۸ شوروی با جدا کردن کلیسا از دولت و مدارس از کلیسا، دخالت مذهب در سیاست را ممنوع و در عین حال آزادی مذهب و تبلیغات ضد مذهبی یا آتئیسم (۳) را برای شهروندان روسی مجاز شناخته است. و براین اساس حق رای و انتخاب شدن از کشیشان، راهبه‌ها و تمام مقامات مذهبی در شوراهای سلب گردیده. (۴)

به موجب قانون اساسی ۱۹۱۸ واحداصلی سیاسی در سراسر کشور، شوراهای روستایی و شهری بودند که بر اساس انتخابات مرحله‌ای، هر شورای محلی، نمایندگان شوراهای بالاتر (بخش، ناحیه، منطقه...) را تا عالیترین ارگان که "گنجره سراسری شوراهای" بودانتخاب می‌کردند. شهروندانی که ۱۸ سال تمام داشتند می‌توانستند در انتخابات شوراهای شرکت کنند و بر اساس قانون اساسی ۱۹۱۸ مناطق کارگری برای هر ۲۵ هزار نفر و مناطق روستایی برای هر ۱۲۵ هزار نفر حق انتخاب یک نماینده را جهت گنجره سراسری شوراهای داشتند. (۵)

(1) Supreme Soviet of the Public Economy (VSKNH).

(2) Dmytryshyn, Op. Cit, P. 86.

۳- آتئیسم "Atheism" به معنای عدم اعتقاد به وجود خدا. و تبلیغ در این راه در کنار آزادی مذهب و مراسم مذهبی از اصول تغییر ناپذیر قوانین اساسی شوروی به شمار می‌رود.

(4) Fainsod, op. cit. P.296.

۵- محروم نمودن گروه‌های فوق از حق رای و حق انتخاب به وسیله لنین چنین ترجمه گردید که شوراهای ارگانهائی هستند که جای خرده بورژوازی که با سرمایه‌ها ان سازش کرده‌اند نیست و همچنین ارگانهائی نیستند که به شیوه پارلمانی در آنجا سخن گفته شود. رجوع شود به.

علت این نسبت نامتعادل (۱ بر ۵) این بود که بلشویک‌ها اولاً "اطمینان کامل به همکاری کشاورزان نداشتند نمی خواستند تجربه تلخ مجلس موسسان تکرار شوند. ثانیاً" با امتیاز بیشتر به به مناطق صنعتی هدف اصلی بلشویک‌ها، حاکم نمودن طبقه کارگر و اقشار دیگر بود.

علاوه بر کشیشان و رهبران مذهبی که از حق رای محروم بودند طبقه بورژوازی و استثمارگر شامل کسانی که کارگر را برای سودجویی در اختیار داشتند، کسانی که در آمد غیر تولیدی داشتند، تجار، افسران تزار، خاندان رومانف‌ها، کار فرمایان بورژوازی، دیوانگان و محکومین جنایی نیز حق انتخاب کردن انتخاب شدن در شوراهای را نداشتند. (۱)

بالاخره تحت قانون اساسی ۱۹۱۸ شوروی، عالیترین قدرت متعلق به "کنگره سراسری شوراهای" بود که سالی دوباره تشکیل می‌شد. بین فواصل تشکیل جلسات کنگره‌ها قانون اساسی، حق قانونگذاری، اجرا و کنترل و نظارت قوانین را یکجا به کمیته اجرایی مرکزی (۲) که بوسیله کنگره انتخاب می‌شد محول نموده بود. البته قوانین وضع شده به وسیله کمیته اجرایی مرکزی جنبه موقت داشته و می‌بایستی در نشست بعدی کنگره سراسری شوراهای مورد تأیید قرار می‌گرفت. همچنین مسئولیت انتخاب اعضای شورای کمیسره‌های مردم که در حقیقت عنوان کابینه اجرایی دولت را داشت به عهده کنگره محول شده بود. بدین ترتیب طبق قانون اساسی ۱۹۱۸ شوروی، حاکمیت اصلی در حقیقت به شوراهای محول شده بود و کمیته اجرایی مرکزی به نمایندگی کنگره به عنوان قوه مقننه و شورای میسره‌های مردم به عنوان قوه مجریه شناخته شده بود و وظایف قوه قضائیه در دست دادگاه‌های خلق بود.

حقیقت امر این است که تمام ارگانهای فوق در تئوری حق حقوقی عالی داشتند ولی در عمل آنچه که به طور آرام، نفوذ خزننده خود را تمام ارگانها گسترش داد و به تدریج اداره امور کشور را درست گرفت حزب بلشویک (۳) بود که نهایتاً "قانون اساسی رانیز

(1) Reshetar, Op. Cit. PP. 193-194.

(2) Central Executive Committee (VTsIK)

۳- باید توجه داشت که حزب مورد بحث در واقع همان حزب سوسیال دموکراتهاست که در ابتدای تاسیس در سال ۱۸۹۸ به نام "حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه" RSDLP نامیده شد و بعدها اساسی مختلفی به خود گرفت. در سال ۱۹۱۲ حزب بلشویک‌ها اعلام استقلال نمود و به نام "حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه" (بلشویک) یا (B) RSDLP معروف شد. در سال ۱۹۱۸ نام حزب رسماً "به" حزب کمونیست روسیه" (بلشویک‌ها) (B) RCP تغییر یافت. در سال ۱۹۲۵ نام حزب به "حزب متحد کمونیست" (بلشویک‌ها) (B) AUCP تبدیل و بالاخره در سال ۱۹۵۲ نام فعلی حزب "حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی" CPSU "مورد تصویب قرار گرفت که فعلاً" این نام به قوت خود باقی است.

تحت الشعاع خود قرار دارد .

اولین قانون اساسی شوروی که در سال ۱۹۱۸ به مرحله اجرا گذارده شد برای اداره امور اولین کشور با هدفهای سوسیالیستی در ۱۸ سال آینده در نظر گرفته شده بود که در سال ۱۹۲۴ به علت شرایط خاص شوروی بعد از پایان جنگهای داخلی و برنامه " کمونیسم جنگی " در آن تغییراتی داده شده . (۱)

قانون اساسی ۱۹۲۴

یکی از ضرورت‌های اصلی تغییر قانون اساسی ۱۹۱۸ شوروی شکل جدید دولت سوسیالیستی بود که به لحاظ همکاریهای اقتصادی و نظامی بیشتر بین جمهوریها صورت گرفت . نیاز به نوعی اتحاد سیاسی بین جمهوریها که حقوق و استقلال آنان بموجب قانون اساسی ۱۹۱۸ محترم شناخته شده بود سبب گردید که تغییراتی در اولین قانون اساسی شوروی داده شود .

جمهوری اکرائین " Ukraine " و بیلوروسیه یاروسیه سفید " Bylorussia " که استقلال آنان به وسیله مسکو به رسمیت شناخته شده بود در سال ۱۹۱۹ قانون اساسی مربوط بخ خود را تصویب نمودند .
قانون اساسی جمهوری (۲) در سال ۱۹۲۱ و جمهوریهای ارمنستان و گرجستان در

- ۱ - کمونیسم جنگی " War Communism " برنامه‌ای بود که لنین به منظور اداره کشور با توجه به ضدانقلاب داخلی و تهاجم شورهای بیگانه از مارس ۱۹۱۸ تا مارس ۱۹۲۰ یعنی به مدت سه سال به مرحله اجرا درآورد . در طول این مدت بلشویکها تمام قدرت خود را به کار بردند تا از طریق اعمال روز و تمرکز بوروکراتیک امعه شوروی را به طرف مقاصد سوسیالیستی سوق دهند . و از واژگون شدن حکومت بلشویک به وسیله مخالفان داخلی و خارجی جلوگیری نمایند .
- ۲ - این جمهوری امروزه تحت عنوان " در جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان " که مرکز آن " باکو " می باشد بیش از ۶ میلیون نفر جمعیت دارد و وسعت آن ۳۳۴۳۶ مایل مربع می باشد . سرزمین این جمهوری در قدیم به نام " آلبانیای قفقاز " یا " اران " معروف بوده که برای اطلاع بیشتر رجوع شود به پژوهش تاریخی دکتر عنایت الهرضا ، آذربایجان و اران (آلبانیای قفقاز) . تهران : انتشارات ایران زمین ، ۱۳۶۰) همچنین سعید نفیسی ، بابک خرم دین (تهران : انتشارات فروغی ، ۱۳۴۲) صفحات ۳۶-۲۳ .

سال ۱۹۲۲ به مرحله اجرا گذارده شد. تجربه تلخی که از خود مختاری اکرائین در ارتباط با تاسیس حکومت ضد بلشویکی را " Rada " در سال ۱۹۱۸ به دست آمده بود استالین و بلشویک‌ها را به تذکر واداشت که استقلال جمهوریها چندان هم در عمل خوش آیند نیست زیرا استقلال آنها نه تنهایی توانست برای جمهوری مرکزی (اصلی) یا RSFSR مخاطره انگیز باشد بلکه گرایش به نوعی سیاست عدم تمرکز علاوه بر اینکه از قدرت جمهوری اصلی می‌کاست این امکان را به وجود می‌آورد که جمهوریهای مستقل و کوچک شوروی طعمه قدرتهای خارجی قرار گیرد . لذا طرح تشکیل کنفدراسیون یا اتحاد بین جمهوریها از ضرورت‌هایی که تغییراتی را در قانون اساسی ۱۹۱۸ ایجاد میکرد . مسئله مهم دیگری که ادامه قانون اساسی ۱۹۱۸ را با اشکال مواجه می‌ساخت ، اینکه در طول دوره رهبری لنین تغییرات اساسی دریافت های اقتصادی سیاسی واجتماعی جامعه شوروی به وجود آمده بود که حداقل مسئله اضمحلال دولت سوسیالیستی را که در اوایل تشکیل شدیداً " در معرض سقوط قرار گرفته بود منتهی می‌ساخت . ضد انقلاب داخلی کلاً " در طول دوره رهبری لنین سرکوب شده بود . خطر تهاجم کشورهای خارجی تا حدود زیادی رفع شده بود . سرزمین‌هایی که تحت اشغال ارتش‌های بیگانه بود توسط بلشویک‌ها پس گرفته شده بود . ارتش سرخ یا گرفته بود و سازمان " امنیت چکا " " Cheka " که در اثر فعالیت فیلکس در ژینسکی " Felix Dzerzhinsky " در سال ۱۹۲۲ به گ - پ - او " G.P.U. " تبدیل شده بود . نفوذ و کنترل خود را گسترش داده بود . در حزب کمونیست تصفیه‌های سنگین صورت گرفته بود و آزادی مطبوعات و احزاب کاملاً " مهار شده بود و خلاصه در پایان دوره رهبری لنین ظاهراً " دیکتاتوری پرولتاریا " در جامعه شوروی شکل گرفته بود و با اجرای طرح اقتصادی نسپ (N E P) (۱)

۱ - برنامه نپ (New Economic Policy (NEP) یا سیاست نوین اقتصادی طرحی بود که در سال ۱۹۲۱ به عنوان اولین برنامه هفت ساله اقتصادی از طرف لنین ارائه گردید که هدف آن ایجاد رونق اقتصادی پس از یک دوره سه ساله " کمونیسم جنگی " بود که کشور را در وحشت و ویرانی فرو برده بود . این طرح با ایجاد انگیزه برای تولید بیشتر از طریق کاهش مالیاتها و تشویق سرمایه گذاریهای اقتصادی تا حدودی خصلت سرمایه‌داری داشت که از طرف مخالفین لنین به شدت مورد انتقاد قرار گرفت ولی لنین اعتقاد داشت که راه عبور به اقتصاد وسیالیستی را برنامه نپ همواره می‌سازد که در واقع چنین هم شد .

که در اصل ماهیت سرمایه‌های داشت ولی لنین آنرا به عنوان تاکتیکی جهت رونق اقتصادی و ایجاد پایه‌های اقتصاد سوسیالیستی ارائه داده بود رویهمرفته قدرت سیاسی و اقتصادی بلشویک‌ها تثبیت شده بود .

باتوجه به تغییرات فوق بوده که ضرورت تغییر در قانون اساسی ۱۹۱۸ نیز احساس می‌شد . برای این منظور در دسامبر ۱۹۲۲ دهمین کنگره سراسری شوراهای به ابتکار استالین تصمیم گرفت که ابتدا به مسئله اتحاد جمهوریها جامه عمل بپوشاند . یعنی درحقیقت جمهوریهای RSFSR با سه جمهوری دیگر به اسامی جمهوریهای اکرائین ، روسیه سفید و جمهوری ماوراء قفقاز شامل (آذربایجان ، گرجستان و ارمنستان) متحد شده تا جمهوری فدرال واحدی را به وجود آورند . استالین ضرورت چنین اتحادی را در کنگره فوق به شرح زیر توجیه نمود

۱- مشکلات ترمیم اقتصاد ملی ایجاب می‌کند که تمام نیروهای جمهوریها متحد شوند .

۲- تهدید همیشگی از جانب کشورهای کاپیتالیستی و امکان تدارک حملات جدید جمهوریها را در معرض خطر قرار میدهد .

۳- ماهیت قدرت شورایی و نقش آن در سطح بین‌المللی ایجاب می‌کند که جمهوریهای شوروی در مسیر اتحاد بایکدیگر قرار گیرند . (۱)

هدف از اتحاد جمهوریها بایکدیگر علاوه بر موارد فوق ، خاتمه دادن به موج جدیدی بود که در اثر استقلال جمهوریها در حال اوج گرفتن بود و آن اینکه جمهوریها با استفاده از سنن ، فرهنگ و زبان خود به تقویت و گسترش مبانی ملی و محلی پرداختند که با اصل جهان بینی کمونیسم مفایرت داشت . در حقیقت باید گفت طرح اتحاد جمهوریها بیشتر در جهت برنامه " روسیفیکاسیون (۲) یا روسی کردن ملیت‌ها بود که با این برنامه حزب کمونیست در نظر داشت از گسترش دو انحراف اصلی یکی " شوونیسم بزرگ روسی (۳) یا وطن پرستی افراطی و دیگری " ناسیونالیسم محلی (۴) یا حفظ سنن و اعتقادات ملی که

(1) Vyshinsky, op. cit, P. 103.

(2) Russification

(3) Great Russian Chauvinism

(4) Native Nationalism

هر دو خطر جدی برای " کمونیسم بین الملل (۱) " محسوب می شدند جلوگیری نماید (۲) ولی عملاً " حتی با اتحاد جمهوریه‌ها چنین اهدائی برآورده نشده و به ویژه جمهوریه‌های جنوب غربی کاملاً " خصوصیات قومی و اخلاقی خود را حفظ کردند .

سرانجام طرح " اتحاد جمهوریه‌ها " در ۳۰ دسامبر ۱۹۲۲ در کنگره شوراها با حضور نمایندگان جمهوریه‌ها به تصویب رسید که منجر به صدور قطعنامه‌ای بین جمهوری RSFSR و سایر جمهوریه‌های دیگر شد . در قطعنامه فوق نام جدید کشور از " جمهوری سوسیالیستی فدراتیور روسیه شوروی " به نام فعلی " اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (۳) " USSR " تغییر یافت که چهار جمهوری متحده را به شرح زیر در برمی گرفت .

۱- جمهوری سوسیالیستی فدراتیور روسیه شوروی (جمهوری اصلی) . (۴) USFSR

۲- جمهوری متحده اکراین

۳- جمهوری متحده بیلوروسیه یا روسیه سفید

۴- جمهوری متحده ماوراء قفقاز شامل (آذربایجان - ارمنستان و گرجستان) .

هم زمان با تغییرات فوق که اساس تقسیمات کشوری و نوع جمهوری را بر مبنای طرح جدید مشخص میکرد ضرورت تغییر قانون اساسی ۱۹۱۸ شوروی نیز احساس می شد تا وظایف نهادهای حکومت را بر اساس طرح جدید معین نماید .

برای منظور فوق در ۱۰ ژانویه ۱۹۲۳ کمیته اجرایی مرکزی USSR که به وسیله اولین کنگره شوراها مشترک انتخاب شده کمیسیونی را مامور تهیه پیش نویس

(1) International Communism

۲- لازم به تذکر است که دو انحراف فوق به وسیله منابع روسی به دو گروه خاص یکی بنام " شورونیسست های امپریالیست " و دیگری بنام " ناسیونالیست های بورژوازی " نسبت داده شده به عبارت دیگر تمایلات " ناسیونالیستی " و شوویستی از صفات بورژوازی محسوب می شد

(3) Union of Soviet Socialist Republics (USSR) .

۴- قطعنامه فوق در حقیقت خلاصه‌ای از گزارش استالین تحت عنوان " ضرورت تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی " USSR " به اولین کنگره مشترک شوراها مرکب از نمایندگان تمام جمهوریه‌های متحد بود . این کنگره همچنین اعضای کمیته اجرای مرکزی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی " USSR " را به عنوان عالیترین ارگان جهت اداره امور جمهوریه‌ها انتخاب نمود .

قانون اساسی جدید نمود که ابتکار عمل این کمیسیون در دست استالین بود و یکی از سخنرانیهای مهم وی تحت عنوان " عناصر ناسیونالیست در ساخت حزب و دولت (۱) " تاثیر عمیق در تهیه پیش نویس قانون اساسی دوم شوروی باقی گزارد. اگر چه مخالفین سرسختی نیز مثل تروتسکیست ها " Tritskyists " مخالف پیشنهادات استالین بودند مع هذا کمیسیون به کار خود ادامه داد و پیش نویس قانون اساسی را طبق خواسته استالین تهیه نمود و در ژوئن ۱۹۲۳ به تصویب کمیته اجرایی مرکزی شوراهارساند. (۲) پیش نویس تهیه شده برای اظهار نظر جمهوریهها تحت نظر کمیسیونهای فرعی در سطح جمهوریهها مورد بررسی قرار گرفت و سرانجام متن نهایی قانون اساسی دوم شوروی در ۳۱ ژانویه ۱۹۲۴ یعنی چند روز پیش از مرگ لنین (۲۱ ژانویه ۱۹۲۴) به تصویب دومین کنگره سراسری شوراهای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی رسید و به مرحله اجرا درآمد.

قانون اساسی ۱۹۲۴ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی شامل دو بخش اساسی است که بخش اول در زمینه " بیانیه مربوط به تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی " و بخش دوم به تعهدات جمهوریههای متحده " مربوط می شود که کلا " شامل یازده قسمت به شرح زیر است :

قسمت اول مربوط به ارگان عالی قدرت ، قسمت دوم درباره حقوق جمهوریهها و شهروندان قسمت سوم کنگره شوراهها ، چهارم کمیته اجرایی مرکزی ، پنجم پرزیدیم کمیته اجرایی مرکزی ، ششم شورای کمیسرهای مردم ، هفتم شورای عالی داوری ، هشتم نحوه انتخاب کمیسرهای مردم ، نهم سازمان سیاسی جمهوریههای متحده ، دهم جمهوریههای متحده و بالاخره قسمت یازدهم مربوط به آرم و پرچم و پایتخت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی می شود .

(1) Nationalist Elements in the Structure of the Party and the State.

(۲) لازم به تذکر است که در هنگام تهیه پیش نویس قانون اساسی دوم شوروی ، لنین به شدت از جراحات سوقصدی که در ۳۰ اوت ۱۹۱۸ به وسیله زن جوانی به نام فانی کاپلان " Fanny Kaplan " که گلوله های زهرآلودی به وی شلیک کرده بود در بستر بیماری رنج می برد و نمی توانست نقش فعالی در اداره امورداشته باشد لذا استالین سعی میکرد که با عنوان کردن نظریات لنین در حقیقت زمینه را برای جانشین خود فراهم نماید و مبارزه وی با تروتسکی برسر قانون اساسی دوم شوروی نیز از همین انگیزه ناشی می شد .

بموجب قانون اساسی ۱۹۲۴ نام رسمی کشور به " اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی " USSR تغییر یافت و جمهوریها براساس حق رای مساوی از امتیاز شرکت در سازمانهای بین المللی و تصویب بودجه و طرحهای اقتصادی با توجه به نیازهای جمهوریها برخوردار شدند (ماده ۱) ولی کنترل روابط خارجی ، اعلام جنگ یا صلح ، انعقاد قرار دادهای بین المللی ، و دریافت وامهای خارجی ، و همچنین کنترل تجارت خارجی ، و همچنین کنترل تجارت خارجی انحصارا " از اختیارات USSR یا مسکو بود . به عبارت دیگر اختیارات جمهوریها در برخی موارد عمدتا " سیاست خارجی و نظامی که بوسیله قانون مشخص شده بود محدود می گردید و غیر از موارد مشخص هر جمهوری دارای حاکمیت مستقلی بود که این حق به وسیله اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی می یابد حفظ گردد (ماده ۳) .

قانون اساسی ۱۹۲۴ با مشخص نمودن دو قطب " کاپیتالیسم " و " سوسیالیسم " و با توجه به تجربیات تلخی که بعد از انقلاب ، شوروی با آن دست به گریبان بود و همچنین عدم توانایی کامل برای مقابله با قطب کاپیتالیسم به نوعی همزیستی مسالمت آمیز اشاره می کند و با ذکر جملاتی چون : صلح و اعتماد متقابل ، آزادی ملی و تساوی حقوق ، همکاری دوستانه و همزیستی مسالمت آمیز در حقیقت راه را برای برقراری روابط خارجی و جلب اعتماد کشورهای سرمایه داری باز می کند که این انعطاف پذیری تاکتیکی ظاهرا " اجتناب ناپذیر بود . (۱)

تغییرات قابل توجه دیگر در قانون اساسی ۱۹۲۴ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مربوط به ساخت ارگانهای حکومتی است . عالیترین مرجع قدرت در قانون ، کنگره متحده شوراها مرکب از نمایندگان کلیه جمهوریها شناخته شده بود که در فاصله بین دو کنگره اختیارات کنگره به کمیته اجرایی مرکزی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی محول شده بود (در قانون اساسی ۱۹۱۸ هر دوارگان فقط در سطح جمهوری USFSR وجود داشت) کمیته فوق شامل دوشورا (مجلس) به اساسی " شورای اتحاد (۲) " و " شورای ملیت ها (۳)

(1) Reshetar, Op. Cit., 194.

(2) Soviet of Union

(3) Soviet of Nationalities.

که تشکیل شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی (۱) را می‌دادند که مسئولیت قانون گذاری را به عهده داشت . (ماده ۸) .

شرایط انتخابات برای نمایندگان گذرگه براساس و میزان قانون اساسی ۱۹۱۸ تعیین شده بود ولی انتخاب نمایندگان " شورای اتحاد " براساس میزان جمعیت و نمایندگان " شورای ملیت ها " بر اساس هر جمهوری متحد پنج نماینده و جمهوری خود مختار یک نماینده تعیین شده بود . هر دو شورا دارای قدرت یکسان بودند که در سطح کل کشور و در سطح جمهوریها قدرت تصمیم گیری داشتند و وظایف قانون گذاری بعهدہ این دو شورا محول شده بود . شاخه اجرایی حکومت نیز در رابطه با ساخت های حکومت مرکزی (مسکو) و جمهوریهای دیگر در قانون اساسی ۱۹۲۴ به " کمیسرها ی مردم " محول شده بود که در حقیقت نقش هیئت دولت را داشت . کمیسرها بر حسب وزارت خانه یا سازمانی که در راس آن قرار می گرفتند با توجه به اختیاراتی که داشتند به سه نوع تقسیم میشدند . - نوع اول کمیسرها ی سراسری بود که تصمیمات آنها برای کلیه جمهوریها یا سراسر اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی لازم الاجرا بود که در حقیقت سازمانهای مرکزی (مسکو) محسوب می شدند مثل (امور خارجه ، جنگ ، تجارت خارجی ، ارتباطات و پست و تلگراف (. . .)

- نوع دوم کمیسرها ی بود که هم در سطح اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و هم در سطح جمهوریهای متحده وجود داشت . کمیسرها ی فوق درباره مسائل جمهوری مربوطه در رابطه با جمهوری مرکزی تصمیم می گرفتند مثل کمیسرها ی (اقتصاد ملی ، غذا ، کار ، دارایی ، و نظارت امور کارگری و دهقانی وغیره) این قبیل کمیسرها حق پیشنهاد قوانین را به کمیته اجرایی مرکزی داشتند . کمیسرها ی در سطح جمهوریها زیر نظر کمیسرها ی مردم در سطح اتحاد جماهیر شوروی کار می کردند . سازمان سیاسی جمهوریهای متحده (۲) در قانون اساسی ضمیمه سازمان اجرایی دولت (۳) یا Sovnarkom بود که بطور محلی عمل می کرد ولی نمایندگان آن در ارتباط با سازمان اجرایی مرکز بود .

(1) Supreme Soviet

(2) Unified State Political Administration (OGPU)

(۳) Sovnarkom هیئت اجرایی دولت بود که از سال ۱۹۴۶ به بعد به نام شورای وزیران یا " Council of Ministers " معروف است .

— نوع سوم کمیسرهایی بود که منحصرًا " به جمهوریها تعلق داشت و حیطة اختیارات آنها در سطح جمهوریها بود مثل کمیسرهایی (امور داخلی، دادگستری، آموزش، بهداشت، خدمات، رفاه و غیره) .

طبقه بندی فوق در قانون اساسی ۱۹۶۴ به منظور پیروی از سیاست عدم تمرکز و مشخص نمودن حدود و وظایف ارگانهای مرکزی و محلی حکومت طرح ریزی شده بود. ولی این نکته قابل ذکر است که تعیین حدود وظایف بر اساس طرح فوق، عاملی برای کاهش قدرت حکومت مرکزی نبود و عملاً " مسکو در هر موردی حق دخالت و نظارت را داشت (۱) شورای کمیسرهایی مردم نیز خود دارای کمیته اجرایی مرکزی بود که اختیارات آن به " کمیته محول شده بود که عالیتترین قدرت اجرائی به حساب می آمد (ماده ۲۹) از نکات برجسته قانون اساسی ۱۹۲۴ " حق خروج آزاد جمهوریها از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی " بود بدین معنی که هر جمهوری متحده حق داشت که در صورت ضرورت اتحاد خود را پس گرفته و به طور مستقل به حیات خود ادامه دهد. اختصاص چنین حقی برای جمهوریها که بعداً " در قوانین اساسی دیگر شوروی نیز به عنوان اصل قابل قبول تکرار شد در تئوری بسیار مترقی ولی در عمل به علت قدرت فوق العاده مادی و معنوی جمهوری مادر (مسکو) و نفوذ حزب کمونیست در ساختمانهای حکومتی و سیستم بوراکراتیک شوروی بسیار بعید به نظر می رسد .

در قانون ۱۹۲۴ شوروی مانند قانون اساسی ۱۹۹۸ بسیار زیرکانه نقش پنهانی حزب در اداره امور کشور محو شده تا سیستم سیاسی شوروی هر چه بیشتر دموکراتیک و غیرمتمرکز نشان داده شود. ولی آنچه که در عمل به وقوع پیوست نقش فزاینده و خزننده حزب کمونیست نه تنها در ساختها حکومتی و امور سیاسی بود بلکه در کلیه شئون زندگی اجتماعی نیز قدرت و نفوذ حزب ریشه دوانید و سیستم سیاسی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را تبدیل به یک سیستم توتالیترین " Totalitarian " بآب و گریه بسیار گسترده نمود که امکان هر گونه استقلال عمل را صنایع نمود این تحولات البته معلول قانون اساسی نبود بلکه علی رغم آن صورت گرفت که باید ریشه آن را در اشاعه "استالنیسم" جستجو کرد .

(1) Fainsod, Op.Cit., P.310.

در قانون ۱۹۲۴ نظارت بر سازمان سیاسی اطلاعات و امنیت (OGPU) شوروی به عهده شورای کمیسره‌های مردم واگذار شده که ظاهراً " برای مبارزه با ضد انقلاب در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی و همچنین جاسوسی و اعمالی نظیر آن به وجود آمد و مورد حمایت قانون قرار گرفت . اگر چه قانون اساسی ۱۹۲۴ پیش‌بینی نموده که دادستان کل شوروی حق رسیدگی به تخلفات OGPU " را دارد (مواد ۶۳-۶۱) ولی در عمل این سازمان نیز مانند حزب کمونیست روز به روز گسترش یافت و در واقع سازمان سیاسی اطلاعات و امنیت شوروی تبدیل به نهادی شد که در خدمت حزب کمونیست و رهبری کشور قرار گرفت و یکی از وظایف اصلی خود را سرکوبی با مخالفین می‌دانست که در انجام و این وظیفه در عمل به هیچ قانونی پا بند نبود .

در مقایسه کلی قانون اساسی اول (۱۹۱۸) و دوم (۱۹۲۴) شوروی باید گفت که قانون اساسی دوم در حقیقت مکمل قانون اساسی اول بود که بسیاری از اصول در هر دو قانون یکی است ولی در قانون اساسی دوم بنابه ضرورت‌های علنی جامعه که ظاهراً " حاکمیت دیکتاتوری پرولتاریا تثبیت و خطر سقوط رژیم نو بنیاد و سوسیالیستی تا حدود زیادی تضعیف شده بود تغییراتی صورت گرفت که در مجموع می‌توان گفت که قانون اساسی دوم شوروی با توجه به اتحاد جمهوریها و ساختمهای جدید حکومت نسبت به قانون اساسی اول مترقی تر به نظر می‌رسد و حداقل از نظر تئوری حق و حقوق بیشتری را برای شهروندان جمهوریهای شوروی قائل شده است . قانون اساسی دوم (۱۹۲۴) شوروی دو برابر مدت قانون اساسی اول (۱۹۱۸) یعنی مدت ۱۲ سال به مرحله اجرا گذارده شده و در سال ۱۹۳۶ سومین قانون اساسی شوروی با تغییرات کلی به مرحله اجرا درآمد .

" بحث درباره قانون اساسی ۱۹۳۶ و ۱۹۷۷ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که دنباله ۶ این مبحث است در شماره‌های آینده به نظرخواه‌ها در رسید .